

مجله سیاست دفاعی
شماره ۳۴، بهار ۱۳۸۰

اجرای حقوق بشر دوستانه بین المللی در جنگهای آینده

نویسنده : لوئیس دوسوالد-بک

تاریخ ارائه : ۷۹/۹/۲۶ تاریخ تصویب : ۷۹/۱۱/۱ مترجم : حسین شریفی طراز کوهی

کلید واژه‌ها

حقوق مخاصمات مسلحانه، دیوان کیفری بین المللی، معاهده اوتاوا، حقوق بشردوستانه بین المللی، مناقشات مسلحانه غیربین المللی، سلاحهای غیرکشنده، سلاحهای ژنتیک، حقوق معاهدات، سلاحهای لیزری کورکننده، سلاحهای شیمیایی، سلاحهای هسته ای، جنایتکاران جنگی، کمیته بین المللی صلیب سرخ، محاکم جنایات جنگی.

چکیده

قرن ۲۱، می تواند به اسانی شاهد فقدان فاجعه آمیز اجرای قواعد حقوق بشر دوستانه باشد؛ تا حدی ناشی از این تلقی که اغلب منازعات از نوع منازعات بین الدولی کلاسیک نیستند، لذا اجرای حقوق مزبور بی وجه می نماید. ابزارها و شیوه های جدید خطرناک رزم، منازعات ایدئولوژیک و اشاعه گسترده تر تسلیحات، کلاً در زمینه یک وضعیت زیست محیطی به نحو افزایشنده نگران کننده، بسادگی می تواند حاکی از فاجعه و مصیب باشد. تلاشها باید بدین منظور صورت گیرد که حقوق چگونه می تواند در وضعیتهای غیرسنتی اعمال شود و سازوکارهای مؤثر

اجرایی مقدر گردد. اراده سیاسی می‌تواند از چنین سناریویی جلوگیری کند، اما انجام چنین کار مقتضی تمایل به اشتیاق در عدول از شیوه معمول اندیشیدن در خصوص این مسائل است. اینکه آیا این اثر انجام خواهد پذیرفت به این بستگی دارد که چه میزان قاعده‌مندسازی منازعه مسلحانه، زمانی که در برابر منافع متعارض سنجیده می‌شود، مهم تلقی می‌گردد. این امر در عین حال به این موضوع بستگی خواهد داشت که آیا تمایل به آینده‌نگری درباره منافع درازمدت برای صیانت از ارزشهای حقوق بشر دوستانه، وجود دارد؟ دخالت بیشتر جامعه مدنی برای این تحول مهم به است و هیچ دلیل آشکاری وجود ندارد که چرا باید در آینده ضعیف شود. بنابراین کاملاً موجه می‌نماید که اجرای حقوق بشر دوستانه بهبود یابد.

تغییرات در ساختار جامعه بین‌المللی

قواعد ناظر بر ممنوعیت استفاده از زور (نیروی نظامی) از سوی یک دولت علیه دولت دیگر، آثاری را به همراه داشته است، تا آنجا که جنگ‌های بین‌المللی به نسبت جنگ‌های داخلی، کمتر عمومیت و شیوع دارند. منازعات مسلحانه داخلی، ممکن است واقعاً امروزه نسبت به گذشته بسیار زیاد نباشد، ولی ما از آنچه که در همه قسمت‌های جهان رخ می‌دهد. بیشتر آگاهی داریم و سطح تسلحات نیز در چنین منازعاتی، حکایت از این دارد که آنها آثار شدیدتری بر جمعیت غیرنظامی دارند. حوزه داد ستد سیاسی و تجاری بین ملت‌ها همچنین به این معناست که آثار منازعات داخلی در روابط بین‌المللی بسیار جدی‌تر از آن چیزی است که قبلاً استفاده می‌شد. افزون بر این، چون منازعات بین‌الدولی،

اندک‌اند، مگر اینکه جنگ درون دولتی[□] به گونه‌ای جدی بسیاری از قواعد حقوق بشر دوستانه را مورد توجه قرار داده باشد، این خطر وجود دارد که تا حد زیادی قواعد مزبور، بر اساس واقعیات جدید، نامربوط تلقی شوند.

هدف حقوق بین‌الملل اساساً فارغ از قواعد حقوق بشر، تنظیم روابط بین الملل است. به رغم ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ژنو و پروتکل دوم الحاقی، قواعد تفصیلی حقوق بشردوستانه بین‌المللی عمدتاً برای منازعات مسلحانه بین‌الدولی مقرر گردیده است؛ اعمال قانونی آسان آنها، در زمینه جنگ حرفه‌ای کلاسیک بین دو دولت صورت می‌گیرد.

مع هذا منازعات و اقدامات مسلحانه غیر بین‌المللی از سوی گروه‌های بین‌المللی متعدد ناظر بر حفظ صلح^{**} بین‌المللی و اجرای صلح^{***}، بسیار متنوع‌تر از منازعات مسلحانه بین‌المللی هستند.

روندهای جاری مؤید این امر هستند که این وضعیت احتمالاً در قرن ۲۱ تداوم خواهد یافت. ما نه تنها از تلاشی برخی از ملل و افزایش فشار روی حکومت محلی، بلکه در عین حال از گرایش فزاینده به سوی حقوق فراملی در شکل سازمانهای بین‌المللی سیاسی و اقتصادی یا اختیارات نظارتی گسترده و نفوذ فزاینده در امور بین‌المللی، نیز آگاهی داریم. در عین حال، از زور (نیروی مسلح) به گونه‌ای فزاینده از سوی گروه‌های خصوصی با ماهیت کیفری یا مالی استفاده می‌شود، با آثاری که نمی‌تواند نادیده گرفته شود. چالش قرن جدید این خواهد بود که چگونه به نحو مؤثری این تحولات مورد بررسی قرار گیرد. این امر مستلزم تمایل به خطر کردن در تنظیم قانونی است که مبتنی بر تعاریف کلاسیک از

[□]Inter-state

منازعه نباشد که در حال حاضر تنها می‌تواند تعیین کند که آیا یک منازعه بین‌المللی است یا خیر.

منازعات مسلحانه غیربین‌المللی

در عمل، سربازان از دو جهت متفاوت آموزش نمی‌بینند، بسیاری از دستورالعمل‌های نظامی بیانگر مجموعه‌ای کاملی از قواعد برای منازعات مسلحانه بین‌المللی و نیز برای منازعات مسلحانه غیربین‌المللی نیستند. جای تأسف دارد که تعدادی از دولت‌ها، حتی در خصوص پذیرش رسمی قابل اجرا بودن قواعد دقیق‌تر در منازعات مسلحانه غیربین‌المللی از خود تمایل نشان نمی‌دهند. اعتقاد آنها این است که این قواعد به دخالت در امور داخلی آنها منتهی می‌گردد یا به عنوان تضمین در شناسایی بین‌المللی نیروهای مخالف تلقی می‌شود. مذاکره راجع به پروتکل الحاقی در سطح گسترده‌ای، دیدگاه‌های متفاوت راجع به این موضوع را مشخص ساخت. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که منازعات مسلحانه غیربین‌المللی از خود تمایل نشان نمی‌دهند. اعتقاد آنها این است که این قواعد به دخالت در امور داخلی آنها منتهی می‌گردد یا به عنوان تضمین در شناسایی بین‌المللی نیروهای مخالف تلقی می‌شود. مذاکره راجع به پروتکل الحاقی در سطح گسترده‌ای، دیدگاه‌های متفاوت راجع به این موضوع را مشخص ساخت. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که منازعات مسلحانه غیربین‌المللی در حال کاهش باشند، ما احتمالاً استمرار این مسئله را در قرن جدید شاهد باشیم. در عمل، سربازانی که به طور حرفه‌ای آموزش دیده‌اند، باید مقررات واحدی را برای منازعات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی رعایت کنند.

پذیرش از سوی نیروهای مسلح دولتی

نیروهای مسلح دولت و دیگر نهادهای دولتی، در پرتو عبارت پرداززی ماده ۳ مشترک و پروتکل II، در جایی که قواعد حقوق بشر قابلیت اجرا و موضوعیت داشته باشند، ملزم به قانون هستند. همان طور که در بالا اشاره شد، تمایل به تنظیم منازعات مسلحانه داخلی از طریق معاهده زمانی طرح شد که قواعد حقوق بشر بین المللی لازم الاجرا شدند. مع هذا دولتهایی که مشتاق قواعد حقوق بشر نیستند، باز تمایل دارند در خصوص تنظیم منازعات مسلحانه داخلی در چارچوب حقوق بشردوستانه بین المللی، مقاومت کنند.

مطالعه‌ای که از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ راجع به حقوق بین‌الملل عرفی انجام می‌گیرد، می‌تواند قواعدی را که به طور کلی در منازعات مسلحانه غیربین‌المللی به عنوان قواعد قابل اجرا پذیرفته شده است، بیشتر تبیین و تشریح کند. این مطالعه، احتمالاً ضعف را نشان خواهد داد؛ جایی که جامعه بین‌المللی می‌تواند به استمرار کار در جهت تصریح بیشتر، تشویق شود.

مع هذا، این حوزه‌ای است که در آن پذیرش قواعد از سوی نیروهای مسلح دولتی [] تمایز بین جمعیت نظامی از غیرنظامی [] مشکل است. ماده ۳ مشترک «نیروهای مسلح طرف دیگر» را تعریف می‌کند، و هیچ تعریفی از کسی که رزمنده تلقی می‌شود وجود ندارد. غیرنظامیان صرفاً به اشخاصی اشاره دارند که در مخاصمات، یک بخش فعال تلقی نمی‌شوند: آیا به این معناست که همه اشخاص دیگر رزمنده هستند و می‌توانند مورد جمله قرار گیرند؟ معنای «فعال» چیست؟ آیا به همان معنای اصطلاح «مستقیم» است که در ماده ۱۳ پروتکل II، قید گردیده است؟ در این جهت ماده ۱ پروتکل II، بهتر می‌نماید، چرا که این ماده، نوعی از نیروهای مسلح مخالف را توصیف می‌کند که تنها اشخاص متعلق به چنین گروههایی را رزمنده می‌داند و اینکه همه اشخاص دیگر، غیرنظامی هستند؛

مع‌هذا بند ۳ ماده ۱۳، از حمایت از غیرنظامیان سخن می‌گوید مگر اینکه آنها «بخش بلافصل در مخاصمات» تلقی شوند. این ماده می‌تواند به این معنا تفسیر شود که همه کسانی که جزئی اصلی مخاصمات تلقی نشوند، غیرنظامی هستند، اما این نظریه می‌تواند با مفهوم «نیروی مسلح» که در ماده ۱ به آن اشاره شده، متعارض باشد. در صورتی که اشاره به مشارکت مستقیم، تنها معادل ماده ۵۱، پاراگراف ۳، پروتکل I، مناسبتر است.

این مسائل اکادمیک نیستند بلکه موضوعات بسیار عملی هستند که به گونه‌ای منظم، زمانی که تلاش می‌شود ارزیابی گردد که آیا حملات انجام پذیرفته قانونی هستند یا خیر، مطرح می‌شوند. در منازعات مسلحانه داخلی عمومیت دارد که اشخاصی با زندگی طبیعی، به میل خود، گاه‌گاهی در فعالیتهای چریکی شرکت می‌کنند. آیا می‌توان آنها را در هر زمان و در هر جایی مورد حمله قرار داد؟ ما همچنین می‌توانیم غیرنظامیان مسلح و آموزش دیده برای جنگ، ظاهراً برای حمایت از خودشان را پیدا کنیم، اما در عین حال در جهت اهداف انسانی که آنها را آموزش داده‌اند، وضعیت آنها چگونه است؟ وضعیت کودکانی که از آنها خواسته می‌شود تا پیغام به گروههای چریکی برسانند چگونه است، خصوصاً پیغامهایی که برای اهداف اطلاعاتی مهم تلقی می‌شوند؟ باید تلاش عمده‌ای برای یافتن پاسخها به این مسائل اساسی صورت گیرد، از آن پس مشروعیت اقدامات در منازعات مسلحانه غیربین‌المللی می‌تواند به سهولت در آینده صورت پذیرد.

پذیرش از سوی نیروهای غیردولتی

رفتار گروههای غیردولتی، باعث مسائل نظری و عملی شده است. اعمال حقوق بین‌الملل نسبت به گروههای غیردولتی، به رغم وجود ماده ۳ و تصویب

کنوانسیونهای ژنو از سوی همه دولتها، هنوز از سوی بسیاری از حکومتها مشکل به نظر می‌رسد. تلاشهای اخیر از سوی کلمبیا برای تصریح این مطلب که معاهده جدید ناظر بر ممنوعیت مینهای ضدنفربر واحدهای غیردولتی اعمال می‌شود با مشکلاتی مواجه گردید؛ زمانی که برخی دولتهای غربی در کنفرانس اسلو اظهار داشتند که نمی‌توانند این پیشنهاد را دال بر اینکه چنین واحدهایی ممکن است وفق حقوق بین‌الملل مسئولیتهایی داشته باشند، بپذیرند.^۱ در پایان، کلمبیا با گنجاندن یک بند در مقدمه دال بر اینکه قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی بر همه طرفین منازعه اعمال می‌شود و با یک بیانیه در جلسه اختتامیه نظار بر اهمیت این نکته [بیانیه‌ای که از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مورد حمایت قرار گرفت، خود را قانع ساخت.

نمونه دیگر از همین مسئله در زمینه مذاکرات مربوط به پروتکل تالاحقی به کنوانسیون حقوق کودک، پدیدار شد. برخی از دولتها و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به نفع قاعده‌ای سخن گفتند که همه طرفین منازعه مسلحانه غیربین‌المللی را از به کارگیری کودکان کمتر از ۱۸ سال منع می‌کرد. چندین دولت نتوانستند این پیشنهاد را بپذیرند. بند ۲ پیش نویس صرفاً اشعار می‌دارد که دولت تضمین می‌کند کودکان کمتر از ۱۸ سال را به کار نگیرد؛ ماده جدید A پیش‌نویس، دولتها را ملزم می‌کند که همه اقدامات مقتضی را برای جلوگیری از به کارگیری افراد کمتر از ۱۸ سال از سوی گروههای مسلح غیردولتی درگیر مخاصمات، به کار بندند.^۲ این پیشنهادها ممکن است در اذهان حقوقدانان بین‌المللی سختگیر، جنبه دکتروینی صرف داشته باشد، اما زمانی که در رفتار واقعی گروههای غیردولتی متجلی شود، کاملاً مفید خواهد بود.

اعمال مفاهیم قواعد حقوق بشر بر نیروهای غیردولتی، دشوارتر است تا مفاهیم حقوق بشر دوستانه بین‌المللی. این امر به این دلیل است که قواعد حقوق

بشر اساساً به عنوان تعهدات دولت نسبت به جمعیت خود، تلقی می‌شود، نه طرفهای دیگر. (به این دلیل بود که اشاره به تکالیف گروههای غیردولتی در پیش‌نویس پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک پذیرفته نشد). از طرف دیگر، حقوق بشر دوستانه به معنای اعمال بر همه طرفین منازعه است. بواقع، نظریه صرف برابری تعهدات، اساس و بنیان ماهیت این نوع حقوق است. مع‌هذا، مسئله اصلی این است که اگرچه ملتها آرزو داشتند این تعهدات در ماده ۳ پروتکل الحاقی دوم گنجانیده شود، اما آنها تمایل نداشتند که پیامد آن، (حقوق واحد برای نیروهای شورشی) حاصل آید.

مهمترین عامل انگیزشی برای رعایت حقوق بشردوستانه، حق نظارت بر وضعیت زندانیان جنگی است؛ به این معنا که اگر فردی قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی را نقض نکرده باشد، مطمئناً نباید مجازات شود. این قاعده در منازعه مسلحانه داخلی محلول نظر قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین، چه چیزی واحدهای غیردولتی را به رعایت حقوق بین‌المللی ترغیب می‌کند؟ شاید آنها می‌توانند امیدوار باشند که رعایت این قواعد [نسبت به خودشان] را به دست آورند و همچنین توصیه‌ای در بند ۵ ماده ۶، پروتکل II وجود دارد که گسترده‌ترین عفو عمومی ممکن در پایان مخاصمات، را توصیه می‌کند. اگرچه به طور خاص اشاره نشده است، اما تصور می‌شود که چنین عفو عمومی نباید نسبت به کسانی که حقوق بشر دوستانه را لااقل آن کسانی که به شکل شدید نقض کرده‌اند، اعمال شود. مع‌هذا به نظر نمی‌رسد که این چندان متقاعد کننده باشد و نیاز است که انگیزه دیگری برای رعایت قواعد حقوق بین‌المللی جستجو شود.

بدین منظور می‌توان نهاد هویج و چماق را مورد توجه قرار داد. برای مثال هویج می‌تواند رعایت حقوق بین‌الملل را مجاز شمارد تا در تخفیف محکومیت در محاکم ملی مورد استفاده قرار گیرد. چماق می‌تواند در محاکمه متخلفین حقوق

بین‌الملل در برابر محاکم بین‌المللی، سنگین‌تر باشد؛ نظیر آنچه که برای [محکمه
[رواندا ایجاد گردید. اساسنامهٔ محکمه بین‌المللی به صورت خاص، جنایاتی را که
تخلفات حقوق بشر دوستانهٔ بین‌المللی قابل اعمال در منازعهٔ مسلحان غیربین
المللی هستند، احصا می‌کند.^۳ به این دلیل، ما می‌توانیم امیدوار باشیم که
اساسنامهٔ جدید دیوان کیفری بین‌المللی، چنین جنایاتی را شامل شود.

از آنجا که بسیاری از کسانی که از نیروی نظامی در منازعات مسلحانهٔ
بین‌المللی استفاده می‌کنند، اعضای یک ارتش رسمی دولت نبوده‌اند، عجیب
نیست که آنها بکلی حتی از وجود قواعد قابل اعمال در چنین وضعیت‌هایی،
مضمون آنها به کنار، آگاهی ندارند. کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ تلاش می‌کند
برخی از این قواعد را به چنین نیروهای آموزشی دهد و موفقیت‌هایی نیز داشته
است. اما دیدگاهش، مسلماً همواره کارآمد نبوده است.^۴ تنها راهی که به چنین
نیروهایی، تا حدی ایدهٔ این قواعد را اعطا می‌کند این است که جمعیت غیرنظامی
به طور کلی از آنها آگاه شوند. این امر تحقیقاً در حال حاضر محقق نیست و اکثر
دولتها هیچ تلاش خاصی را برای جبران این وضعیت به عمل نیاورده‌اند. در پرتو
ماهیت فزایندهٔ انهدامی و بی‌ثباتی منازعات مسلحانه غیربین‌المللی، تلاش جدی
و برنامه‌ریزی شده‌ای در این جهت در قرن ۲۱ باید به عمل آید. مع‌هذا باید
دانست که آگاهی از چنین قواعدی به این معنا نیست که آنها ترجیحاً اجرا
خواهند شد، حتی اگر از سوی گروه‌های غیردولتی مورد حمایت قرار گیرند.
همان‌طور که در بالا ذکر شد، بخشی از قواعد مربوط به هدایت مخاصمات کاملاً
پیشرفته هستند. بنابراین هدف اصلی اید کاهش میزان بروز حملات مستقیم روی
غیرنظامیان، شکنجه و دیگر اقدامات از سوی نیروهایی باشد که در صورتی که
بخواهند می‌توانند از آن خودداری ورزند.

مسئله در دسترس بودن تسلیحات

عنصر نهایی حائز اهمیت ویژه در مورد چنین مخاصماتی، دسترسی آسان به تسلیحات است. پایان جنگ سرد و انعطاف در مقررات مربوط به انتقال تسلیحات به در دسترس بودن تسلیحات به گونه‌ای بسیار چشمگیر منجر گردید. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از بیست و ششمین کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر درخواست کرد که گزارشی در این خصوص ارائه دهند که آیا ارتباط مستقیمی بین این در دسترس بودن و تخلفات از حقوق بشر دوستانه بین‌المللی وجود دارد. در این خصوص در تشابهی که بین ارتباط میان سیگار کشیدن و سرطان وجود دارد می‌توان تأمل کرد: ارائه دلیل مشکل است، اما باور عمومی بر این مطلب دلالت دارد که باید اینچنین باشد. اشخاص زیادی بدون آموزش یا تعلیم ویژه دارای سلاحهای گرم‌اند، لذا احتمالاً باید تخلفات زیادتری صورت گیرد. این وضعیت در قرن آینده شدیدتر خواهد شد مگر اینکه جامعه بین‌المللی اراده لازم برای جلوگیری از چنین جریاناتی را پیدا کند. این اراده، نه تنها مستلزم اصول راهنمایی برای انتقال دهندگان، بلکه در عین حال مقتضی انرژی برای نظارت بر اجرای آنها نیز هست.

استفاده از نیروی مسلح از سوی اشخاص یا گروههای مخصوص

واحدهای مسلح خصوصی می‌توانند از مزدوران (پدیده‌ای که گرچه جدید نیست، اما باعث مسائل خاصی در پایان این قرن شده است)، مؤسسات امنیتی (که مزدوران را اجیر می‌کنند)، یا گروههای جنایی با قابلیت جنگ‌افروزی و سازمانی گسترده تشکیل شوند.

استفاده از مزدوران یک رویه قدیم است که هیچ گونه توفقی را نشان نمی‌دهد. در گذشته، مزدوران وضعیت واحدی داشتند و به عنوان گروهی که

می‌جنگیدند، مستحق رفتار واحدی بودند که به سهم خود به این بستگی داشت که آیا منازعه بین‌المللی است یا غیر بین‌المللی. مع‌هذا از سال ۱۹۷۷ یک بخش مهم از جامعه بین‌المللی سعی کرده است که، در میان سایر چیزها از طریق، قائل نشدن وضعیت اسیر به اینچنین افرادی، این رویه را از این بین ببرد.^۵ تنا زمانی که مزدوران به موجودیت خود تداوم می‌بخشند، این مسئله که چگونه آنها به رعایت قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی تشویق و ترغیب شوند، باقی خواهد ماند. بدین منظور، رهیافت هویچ [چماق]، پیشنهاد مربوط به گروه‌های غیردولتی در منازعات مسلحانه غیربین‌المللی، می‌تواند مفید واقع گردد.

پدیده نسبتاً جدید دیگر، مؤسسات امنیتی خصوصی هستند که خدمات خود را به حکومتها یا نهادهای خصوصی پیشنهاد می‌کنند، بویژه در حوزه‌های بی‌ثباتی که نیروی پلیس دولتی نمی‌تواند حمایت کامل به عمل آورد. شناخته‌شده‌ترین نمونه، Executive Outcome یک مؤسسه امنیتی است که در سطح گسترده‌ای در آفریقا فعالیت می‌کند؛ نمونه‌های دیگری نیز در سایر زمینه‌ها فعال هستند.^۶ اگرچه چنین مؤسساتی عموماً در رسانه‌های عمومی به «مزدوران» موسوم‌اند، اما آنها کاملاً در چارچوب فهم سنتی از مزدوران قرار نمی‌گیرند و به اسانی در چارچوب تعریف حقوقی ماده ۴۷ پروتکل اول الحاقی نیز قرار نمی‌گیرند. اینکه آیا مؤسسات امنیتی به قواعد بین‌الملل محدود می‌شوند، موضوعی اساسی است. زمانی که از سوی دولتها در زمینه منازعه مسلحانه داخلی مورد استفاده قرار گیرند، قابل توجیه می‌نماید که آنها بخشی از نیروهای دولتی را تشکیل می‌دهند و بنابراین به قواعد منزعه مسلحانه غیربین‌المللی محدود هستند. مع‌هذا، آنها رسماً بخشی از ارتش دولتی نیستند. علاوه بر این، مفهوم مزدوران در ماده ۴۷ پروتکل اول، تنها در منازعات مسلحانه بین‌المللی به کار برده می‌شود. نهادهای چند ملیتی یا نهادهای دیگری که از چنین مؤسساتی استفاده می‌کنند

باید از جهاتی به سبب رفتارشان مسئول باشند، اما این کارفرماها در مفهوم سنتی کلمه، نه دولت و نه طرفین منازعه مسلحانه بین‌المللی تلقی می‌شوند. مؤسسات امنیتی ذی‌ربط اصولاً به حقوق دولتی که در سرزمین آن کار می‌کنند، محدود می‌شوند؛ در واقع، اگر آنها واقعاً بر اساس گزارشهای مطبوعاتی به گونه‌ای که تا به حال در برخی موارد انجام داده‌اند، درگیر مخاصمات شوند، این امر تأثیر زیادی نخواهد داشت. با در نظر داشتن نفوذ فزاینده مؤسسات خصوصی و افزایش اهمیت مؤسسات چندملیتی، جامعه بین‌المللی در حال رسیدگی و تصمیم‌گیری در این خصوص است. که آیا استفاده از زور از سوی چنین مؤسساتی علیه گروه‌های مسلح باید تابع قواعد بین‌المللی باشد؟ در این صورت، اراده عدول از اعمال سنتی حقوق بشردوستانه بین‌المللی بر حکومتها و گروههای شورشی مسلح، باید ایجاد شود.

گروههای جنایی درگیر در منازعه مسلحانه، شامل مافیا و گروههای بزرگ قاچاق مواد مخدرند که در سطح گسترده داخلی و بین‌المللی فعالیت می‌کنند. از یک طرف، به نظر می‌رسد مضمز کننده باشد که پیشنهاد شود آنها باید در چارچوب حقوق بین‌الملل عمل کنند و از طرف دیگر، در حقوق تا آنجایی که حتی نسبت به گروههای شورشی سنتی در منازعات سملحانه غیردولتی عمل می‌شود [] عموماً از سوی مقاماتی که با آنها مخالفاند و جنایتکار تلقی می‌شوند [] توجیه قائل شدن به هر گونه تمایزی، مشکل است. اصطلاح «گروههای مسلح» در ماده ۳ مشترک شاید به طور کلی جهت پوشش گروههای جنایی کافی باشد اما عموماً این گونه فرض می‌شود که حقوق بشر دوستانه، گروههایی را در نظر دارد که برای هدف سیاسی می‌جنگند. این فرض از بستر تاریخی تحول حقوق بین‌الملل برگرفته می‌شود گرچه در هیچ جا نوشته نشده است. یک اشکال دیگر این است که برخی گروههای شورشی، از جمله تعدادی در کلمبیا، ظاهراً برخی

اهداف سیاسی دارند (البته اغلب به صورت مبهم)، اگرچه آنها آشکارا از روشهای جنایی و پول مواد مخدر استفاده می کنند. فقدان شفافیت در اینکه آیا حقوق بین الملل در این وضعیتها قابل اعمال است، اجرای حقوق بشر دوستانه بین المللی را بسیار مشکل می کند.

حتی اگر فرض شود که گروهی باید دارای برخی اهداف سیاسی باشند تا حقوق بشردوستانه اعمال شود، باز مسئله تعیین مصادیق در وضعیتهای مناقشات داخلی و بی ثباتی، می تواند بی نهایت مشکل باشد.

یک نمونه غم انگیز، کشتار ۶۰ کارمند کمیته بین المللی صلیب سرخ در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۶ در Novye-Atage در چچن است. اگرچه در یک تحقیق رسمی در این خصوص افشاگری شد، اما در این نوشتار، با توجه به اینکه گروههای فعال متعددی در آن منطقه بی نهایت متغیر- اعم از گروههای سیاسی مسلح و گروههای جنایی، فعالیت می کنند، به قضاوت راجع به کسانی که مسئول هستند و یا حتی اینکه آیا حمله مشخصاً به تخلف از حقوق بشر دوستانه بین المللی منجر شده است، وارد نشده ایم.^۷

متأسفانه نشانه‌هایی وجود دارد که این نوع وضعیت بی ثبات احتمالاً تداوم می یابد یا حتی در قرن ۲۱ وخیم تر خواهد شد. حتی زمانی که ساختارهای دولت فروپاشیده شود، وخیم تر خواهد شد. در این هنگام، حقوق بین الملل واقعاً پاسخی ندارد. بویژه حقوق بشردوستانه بین المللی، که بنا به فرض استفاده از زور را تنظیم می کند، در شکل حاضرش راجع به اینکه چگونه حقوق بین الملل واقعاً پاسخی ندارد. بویژه حقوق بشردوستانه بنی المللی، که بنا به فرض استفاده از زور را تنظیم می کند، در شکل حاضرش راجع به اینکه چگونه حقوق می تواند در چنین وضعیتهایی اعمال و اجرا گردد، پاسخهای عملی و عینی ارائه نمی دهد.

استفاده از زور از سوی واحدهای چندملیتی و فوق‌ملی

استفاده از زور از سوی ملل متحد در فصل ۷ منشور، که در عین حال فرض می‌شود سربازان به این ترتیب نیروهای ملل متحد خواهند بود، پیش بینی شده است. مع‌هذا، تنها تقریباً در این اواخر این مسئله به طور جدی طرح شد که آیا ملل متحد خود به حثوث بشردوستانه بین‌المللی محدود است یا خیر. موضوع به سازمان ملل متحد محدود نمی‌شود؛ بردهای چندجانبه‌ای که تحت نظارت یک سازمان امنیتی منطقه‌ای نظیر ناتو یا اتحادیه‌های خاص عمل می‌کنند نیز با یک سردرگمی مواجه شدند که کدام حقوق بر آنها اعمال می‌شود. این مسئله در حال حاضر رتاً حد زیادی از منظر سازگاری مورد توجه قرار می‌گیرد. افزایش وابستگی متقابل سیاسی و مالی ملل همچنین به وضعیتی منجر می‌شود که کنشگران فوق‌ملی می‌توانند به گونه‌ی فزاینده‌ای در مسائل مربوط به منازعه مسلحانه، فعال باشند. مشهورترین نمونه. معاهده آمستردام اتحادیه اروپایی است که اخیراً منعقد شده است. این روند به این معناست که حقوق بشر دوستانه بین‌المللی دیگر نمی‌تواند به رفتار دولتهای خاص محدود باشد؛ در غیر این صورت سیاستهای دفاعی چنین سازمانهایی و استفاده‌ها از نیروی نظامی، رسماً از طریق هیچ حقوق بشردوستانه، محدود نخواهد شد.

این موضوع که حقوق بشردوستانه بین‌المللی، نیروهای ملل متحد را ملزم می‌کند، صرفاً یک موضوع آکادمیک نیست، بلکه ادعاهایی، بویژه در زمینه عملیاتهای انجام گرفته در سومالی طرح شد که نیروهای ملل متحد غیرنظامیان را کشته یا آنها را بازداشت کرده‌اند، بدون اینکه اجازه دهند با وکلا یا خانواده خود ملاقات کنند.^۸ از طریق توافقنامه‌های مشارکتی، پرسنل کمک دهنده از سوی دولتها، رسماً تحت فرماندهی دبیرکل ملل متحد قرار می‌گیرند؛ افزون بر این، ملل متحد از نظر حقوق بین‌الملل یک شخص بین‌المللی است. بنابراین اگرچه می‌توان

استدلال کرد که هر پیشامدی باز از طریق حقوق بشر دوستانه‌ای که دولت صاحب پرچم را ملزم می‌کند، محدود می‌شود، این نتیجه کلاً از یک منظر حقوقی یا عملی، رضایتبخش نیست. حوزه عمل، عملاً آشفته‌تر است: فرمانده ملل متحد، از حیث نظری مسئول است، اما رؤسای گروه‌های اعزام ملی، کنترل قطعی نیروها را در اختیار دارند. عنوان اطلاقی به یک هیأت مأموریت باید بی‌ربط باشد؛ مسئله قابلیت اعمال حقوق بشر دوستانه باید در زمانی که مخاصمات واقعاً رخ می‌دهد، مورد توجه قرار گیرد، اعم از اینکه گروه اعزامی به معنای یکی نیروی حافظ صلح در مفهوم سنتی باشد یا نقش فعال‌تری داشته باشد.^۹

مشکل در حال حاضر این است که صرف نظر از موارد آشکار اقدام اجرایی، نیروهای ملل متحد به عنوان مخاصم تلقی نمی‌شوند. حقوق بشردوستانه بر «طرفین منازعه» اعمال می‌شود؛ نقش معمول نیروهای حافظ صلح به آسانی با این توصیف سازگاری ندارد. این واقعیت که ملل متحد عضو معاهدات حقوق بشر دوستانه نیست، این مسئله را وخیم‌تر می‌کند. در عملیات‌های گذشته، توافقات دلالت بر این داشت که چنین نیروهایی از رهگذر اصول حقوق بشر دوستانه محدود می‌شوند اما نه از طریق قواعد خاص.^{۱۰} توافق مدل سازمان ملل متحد که در حال حاضر اجرا می‌شود، اشعار دارد که چنین نیروهایی اصول و روح حاکم بر کنوانسیون‌های بین‌المللی عمومی قابل اعمال بر رفتار با پرسنل نظامی را مورد توجه قرار می‌دهند و رعایت می‌کنند.^{۱۱} کمیته بین‌المللی صلیب سرخ سعی کرده است از طریق جلسات کارشناسی (حکومتی، دولتی و پرسنل سازمان ملل، که کلاً به صورت شخصی عمل می‌کنند) اثبات کند که کدام قواعد بر چنین نیروهایی قابل اجرا هستند؛ هم در زمانی که آنها در وضعیت‌های غیربین‌المللی دخالت می‌کنند و هم در طول منازعات مسلحانه بین‌المللی. با در نظر داشتن مشکل پیدا کردن پاسخ (که نویسنده حاضر بر این گمان است برطرف شدنی نیست، به این

دلیل که حقوق بسادگی این وضعیت را پیش‌بینی نکرده است) کارشناسان علاقه‌مند، پیش‌نویس سندی را تحت عنوان «اصول راهنمای نیرویهای ملل متحد راجع به رعایت حقوق بشر دوستانه بین‌المللی» تهیه کردند. سرنوشت این کار مشخص نیست؛ چون این اصول راهنما رسماً پذیرفته نشده‌اند. مع‌هذا پرسنل دبیرخانه ملل متحد آگاه هستند که حل این موضوع ضرورت دارد.

احتمال زیاد وجود دارد که چنین نیروهایی در قرن ۲۱ مورد استفاده قرار گیرند و قابل قبول نخواهد بود که قواعد حقوق بین‌الملل حاکم بر نیروهای ملل متحد، نامشخص باقی بماند. ضرورت دارد که جامعه بین‌الملل حاکم بر نیروهای ملل متحد، نامشخص باقی بماند. ضرورت دارد که جامعه بین‌المللی این واقعیت را بپذیرد و مورد توجه قرار دهد که حوزه سنتی معاهدات حقوق بشر دوستانه از اعمال صحیح قواعد مناسب برای نیروهای ملل متحد جلوگیری می‌کند.

علاوه بر این، نیروهای چند ملیتی می‌توانند به گونه‌ای خصا از سوی ملل متحد یا برای انجام عملیات، همچون تلاش ائتلاف علیه عراق در سال ۱۹۹۱، یا برای انجام فعالیت بشردوستانه، نظیر آلبانی در سال ۱۹۹۷، مأموریت یابند. اصولاً، حقوق بشردوستانه، از طریق حقوق بشردوستانه پذیرفته شده از سوی هر دولت، برچنین نیروهایی اعمال می‌شود. مع‌هذا، با آن اختیار رسمی، مسئله‌ای طرح می‌شود دال بر اینکه آیا چنین نیروهایی باید به عنوان یک گروه مسلح، خود را تابع قواعد خاص حقوق بشردوستانه تلقی کنند. همه ملت‌ها، طرف‌های معاهدات واحدی نخواهند بود و بالمآل مسائل مربوط به اقدام متداخل ایجاد می‌شود. این امر در خصوص نیروهای سازمانی منطقه‌ای نظیر ناتو، یا نیروهای ویژه نظیر نیروهای چندملیتی در بیروت در سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۸۲ لیبریا در سال ۱۹۹۰، مصداق دارد.^{۱۲} برای اینکه این احتمال وجود دارد که نیروها عمل خواهند کرد، و اینکه چگونه آن قواعد در عمل اجرا خواهند شد.

اگرچه حقوقدانان بین‌المللی خالص[□] بر این گمان‌اند که چیزی به عنوان حقوق «فوق ملی»^{**} وجود ندارد، اما واقعیتی که باقی می‌ماند این است که ترتیباتی وجود دارند که از رگه‌ذر آن دولت‌ها به نهادهای غیرمللی اختیاراتی داده‌اند که از وظایف معمول سازمان‌های بین‌المللی کاملاً فراتر روند. بارزترین نمونه، اتحادیه اروپایی است. معاهده آمستردام که در سال ۱۹۹۷ پذیرفته شد، مشتمل بر مقرراتی در تیترا پنجم تحت عنوان «سیاست امنیتی و خارجی مشترک» است. ماده ۳.۱، اشعار می‌دارد: «شورای اروپایی باید اصول و معیارهای راهنمایی را برای سیاست امنیتی و خارجی مشترک از جمله برای موضوعاتی با پیامدهای دفاعی، تعریف کند». ماده ۷.۱، به صورت خاص مقرر می‌دارد: «سیاست امنیتی و خارجی مشترک باید همه مسائل مربوط به امنیت اتحادیه را شامل شود، از جمله تدوین تدریجی سیاست دفاعی مشترک[□] که ممکن است به دفاع مشترک منتهی شود و اتحادیه اروپایی باید به آن مبادرت ورزد. اتحادیه اروپایی در این مورد به دولت‌های عضو در پذیرش چنین تصمیمی مطابق با مقتضیات قانون اساسیش، توصیه کند».

اتحادیه اروپایی (WEU)، یک جزء لاینفک در ایجاد اتحادیه است که دسترسی به یک توانایی عملیاتی را فراهم می‌آورد[□] اتحادیه اروپای غربی، از اتحادیه اروپایی در جهت تدوین ابعاد دفاعی سیاست امنیتی و خارجی مشترک آنگونه که در این ماده مقرر شده است، حمایت به عمل می‌آورد. بر این اساس، اتحادیه اروپایی باید روابط سازمانی نزدیکتری با اتحادیه اروپای غربی، به منظور ادغام احتمالی اتحاد اروپای غربی در اتحادیه اروپایی، تشویق کند. اتحادیه اروپایی همچنین باید تصمیم بگیرد[□]

[□] Purist

^{**} Supra - national

تدوین تدرجی یک سیاست دفاعی مشترک، آن گونه که دولتهای عضو. مقتضی بدانند. از رهگذر همکاری بین آنها در زمینه تسلیحات، مورد حمایت قرار خواهد گرفت.

مسائل مورد اشاره در این ماده باید وظایف بشردوستانه و نجات بخشی، وظایف حفظ صلح و وظایف نیروهای نظامی در مدیریت بحران، از جمله حفظ صلح را، دربرگیرد.

اتحادیه اروپایی، از اتحادیه اروپای غربی برای اتخاذ و اجرای تصمیمات و اقدامات خود که دارای پیامدهای دفاعی است، استفاده خواهد کرد.

اگرچه این شرط به این معنا نیست که اتحادیه اروپایی، دارای ارزش خاص خود خواهد شد، اما به آن نزدیک می شود. مهمتر اینکه، اتحادیه اروپایی دارای سیاستهای خاص خود در ارتباط با وضعیتهای متعارض مسلحانه است، خواه در جهت دفاع از خود یا در مورد منازعات مسلحانه دیگر. به این ترتیب اتحادیه اروپایی، عضو معاهدات حقوق بشر دوستانه نیست، اما این مسئله مطرح می شود که آیا اتحادیه مزبور از طریق آنها محدود می شود؛ آیا حقوق عرفی اتحادیه را ملزم می کند؟ این پرسشها در جهت اجرای حقوق بشردوستانه اساسی هستند.

کمیته بین المللی صلیب سرخ تلاش به عمل آورده است تا دولتهای عضو اتحادیه اروپایی را وادار به لحاظ کردن ارجاعاتی به حقوق بشر دوستانه بین المللی در بخشهایی از معاهده کنند که سیاست امنیتی و خارجی را مورد توجه قرار می دهند. دیگر بخشهای معاهده به اهمیت رعایت قواعد حقوق بشر می پردازد؛ ذکر حقوق بشر دوستانه در بخشهای ذی ربط، مناسب خواهد بود. این تلاشها ناموفق بودند؛ یک پیامد بی نهایت تأسف بار از دیدگاه نویسندگان اینک دولتها نمی توانند صرفاً به این تصور تداوم بخشند که گستره جاری اعمال معاهدات حقوق بشر دوستانه کافی هستند. اگر اتحادیه اروپایی از اتحاد اروپای غربی در

یک منازعه مسلحانه داخلی به شیوه‌ای که متضمن جنگ باشد استفاده کند، وضعیت چگونه است؟ آیا همه حقوق اعمال می‌شود یا اینکه تنها حقوق قابل اعمال در منازعات مسلحانه بین‌المللی اجرا خواهد شد؟ تکلیف ملل در ماده ۱ مشترک کنوانسیونهای ژنو در جهت رعایت و تضمین رعایت مقررات مزبور چیست؟ آیا این تعهد در عین حال بر سیاست‌های اتحادیه اروپایی در این جهت نیز اعمال خواهد شد؟ کدام رکن در صورتی که تصور شود حقوق قابل اعمال است، کدام رکن آن را اجرا خواهد کرد، دیوان دادگستری اروپایی؟ ولو اینکه در هیچ یک از معاهدات اتحادیه اروپایی از حقوق بشر دوستانه ذکر به میان نیامده است؟ آیا ارجاعات و اشارات کلی به حقوق بشر در معاهدات آمستردام و ماستریخت کافی است با چنین موضوعاتی در آینده مواجه شد. هرچند بهتر آن خواهد بود که قبل از درگیر شدن با یک وضعیت مشکل، پیشاپیش به آن پرداخته شود.

سازوکارهای اجرا

ممکن است این مطلب عجیب به نظر آید که در یک مقاله دربارهٔ اجرا، به مکانیسمهای اجرا، آنهم به طور خلاصه در آخر اشاره شود. مع‌هذا، موضوعات پیشین در مقایسه با رویه‌ها، بر مسائل اجرایی اولویت دارند. سازوکارها تنها در صورتی که اراده‌ای برای ایجاد آنها وجود داشته باشد، کافی خواهند بود. و اینکه به عوامل مورد اشاره در فوق، بستگی دارد. بنابراین، این بخش سازوکارهای اجرای بالقوه و موجود را به طور دقیق مورد بررسی قرار نمی‌دهد.^{۱۳} بلکه به عوامل ذی‌ربط برای چنین سازوکارهایی در آینده پرداخته می‌شود.

سازوکارهای ملی

آشکاراست که اگر سازوکارهای اعمال که از گذشته برای سطح ملی پیش‌بینی شده‌اند، انجام شوند، ما در وضعیتی بسیار بهتر از حال حاضر قرار خواهیم داشت. در مواجهه با چالش‌های متعدد ناظر بر اصلاح وضعیت حاضر، سرویس مشورتی جدید کمیته بین‌المللی صلیب سرخ همچون تلاش‌های خاصی را برای وادار کردن دولتها به اجرای تعهدشان بر اساس کنوانسیونهای ژنو برای فراهم آوردن صلاحیت عام جهت تخلفات فاحش به عمل آورد. بدین منظور، تردیدی وجود ندارد که اگر ملتها بتوانند برای قابلیت اجرای مستقیم مقررات معاهده توافق کنند، تا حد زیادی پیشرفت حاصل خواهد شد. این امر احتمالاً می‌تواند سرانجام، محاکم ملی را قادر سازد تا نه تنها جنایتکاران جنگی را به گونه مؤثرتری محاکمه کنند بلکه همچنین جبران خسارات به قربانیان تخلفات را نیز مقرر سازند. در حال حاضر، امکان اخیر از سوی کمیسیون حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌گیرد و اشخاصی که دعوی را نزد محاکم ملی مطرح می‌کنند خواستار جبران خارت برای تخلفات ارتكابی در طول جنگ جهانی دوم می‌شوند.^{۱۵} موفقیتها تقریباً در اکثر موارد ارکان حکومتی و غیرحکومتی را به اجرای تعهداتشان با دقت بیشتر وادار خواهد ساخت.

تا اندازه‌ای ابتکار و عزم راسخ نیز لازم خواهد بود تا اطمینان حاصل شود که جمعیت غیرنظامی به طور کلی، حداقل در اساسی ترین سطح، از برخی قواعد منازعات مسلحانه آگاهی دارند. در آموزش رسمی، این موضوع می‌تواند در تعدادی از دوره‌های سنتی، احتمالاً توأم با برخی اندیشه‌های حقوق بشر گنجانده شود. مع‌هذا، سایر روشها نیز ضروری خواهد بود. بویژه تلاشهایی باید برای کاستن از توصیه‌های نظار بر تشویق به تخلفات از حقوق بین‌المللی، به عمل آید. برای

مثال رفتارهایی که نباید در بازیهای کامپیوتری به نمایش گذاشته شوند می‌تواند به موازات سایر اقدامات مطلوب (برای مثال، به جای تیراندازی روی سرباز محاصره شده، ترکیب بازی می‌تواند نشان دهد که اسیر آسیب نخواهد دید)، به تولیدکنندگان بازی شناسانده شود. اگر قبلاً پیشنهاد شود که صنایع تولید کننده اسلحه‌های جدید باید برخی قواعد بین‌المللی را رعایت کنند. آنها حداقل انگیزه قوی برای پذیرا شدن این قواعد به گونه‌ای جدی دارند. [در غیر اینصورت] پولی که آنها هزینه خواهند کرد، باید سلاحی را تولید کنند که از این پس رسماً ممنوع شده است.

سازوکارهای بین‌المللی

قبلاً به اهمیت دادگاه کیفری بین‌المللی موثر، و شرایط ضروری برای آن، اشاره شد. مشروط بر اینکه کمیسیونهای تحقیق از قبل ایجاد شده باشند،^{۱۶} برخی تحقیقات (بازرسیها) بر یک مبنای خاص، همچون تحقیقات در خصوص تخلفات از حقوق بین‌المللی در یوگسلاوی سابق و رواندا، صورت پذیرفته است. شکل ارزیابی تخلفات از شیوه‌های جنگ، به گونه‌ای خاص باقی هستند، زیرا عوامل مربوط به ارزیابی اهداف نظامی و مناسب، حائز یک عنصر ذهنی مهم هستند. مع‌هذا چنین تحقیقی به عنوان یک سازوکار مفید باقی است و ما می‌توانیم امیدوار باشیم که در آینده بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.

نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که آیا سازوکارهای دیگری می‌تواند ارائه شود که اجرای بهتر حقوق بشردوستانه بین‌المللی در جنگ آینده را تشویق کند. نظامی پیشنهاد شده است که از رهگذر آن دولتها می‌توانند اقداماتی را که در جهت اجرای حقوق بشردوستانه بین‌المللی به آن مبادرت ورزیده‌اند، گزارش کنند.^{۱۷} سازوکارهای مشابهی در دیگر زمینه‌ها با نتایج مختلط (که از رهگذر

برخی عوامل حاصل شده است) مورد استفاده قرار می‌گیرد. در زمینه حقوق بشردوستانه، چنین نظامی، زمانی احتمال پذیرش و موفقیت بیشتری خواهد داشت که دولتها اقدامات ملی مؤثرتری را انجام داده باشند؛ که احتمالاً پیامد تلاشهای سرویس مشورتی و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و فهم کاملتری که درباره اهمیت این جنبه از حقوق حاصل شده است، خواهد بود.

حوزه‌ای که باید تحقیقاً بهبود یابد، ارزیابی مشروعیت احتمالی تسلیحات لاقبل در مرحله تحقیق و پژوهش است.^{۱۸} هم اکنون، اگر یک سلاح خاص مورد سؤال قرار گیرد، ارزیابیها یا در سطح ملی و یا در سطح بین‌المللی صورت می‌گیرد. در مورد اخیر، ارزیابیهای از طریق طبقه‌بندی اطلاعاتی مختل می‌شوند. قضیه سلاحهای لیزری کورکننده تا حدی ویژه بود زیرا استفاده‌های گسترده‌ای از لیزرها از سوی چشم‌پزشکها برای جراحی چشم و از سوی ارتش برای اهداف مشروع، صورت گرفته بود. این امر کارشناسان را قادر ساخت تا ویژگیها و آثار سلاحهای پیشنهادی را بسنجند. مع‌هذا در اکثر موارد، اسلحه در صحنه نبرد و عملیات ظاهر می‌شود و حتی به طور کلی قبل از امکان انجام ارزیابی، در دسترس قرار می‌گیرد. آشکار است که در این مرحله، در برابر ارزیابی هرگونه ارزیابی مقاومت به عمل می‌آید. تقریباً در صدسال گذشته، هیچ رئیس دولتی، نوعدوستی‌ای از خود نشان نداده است که سزار روسیه از خود بروز داد زمانی که وی یک کنفرانس بین‌المللی برای ممنوعیت کاربرد اسلحه‌ای تشکیل داد که از سوی دانشمندان کشور متبوع خودش تولید شده بود.^{۱۹}

این موضوع بی‌نهایت حساس است، اما بتوجه به بحرانی که در اعمال حقوق بشردوستانه از رهگذر تسلیحات جدید قرن بیستم پدید آمد و همچنین نیاز به اقداماتی که باید مطابق حقوق بین‌الملل انجام گیرد، ارزیابی آثار قابل پیش‌بینی سلاحهای جدید موردنظر، تنها راه برای اجرای مؤثر این حوزه از حقوق

است. چنین ارزیابی نمی‌تواند به یک سازوکار کاملاً ملی واگذار شود بلکه باید شامل اشخاص بی‌طرف و مستقل شود. گام سریع تحولات تکنولوژیک و بیوتکنولوژیک این امر را برای قرن بیست و یک، حیاتی خواهد ساخت. این فرآیند از طریق اطلاعات و ضوابط واقعی تر برای ارزیابی اینکه آیا تسلیحات مسائلی را در زمینه قواعد ناظر بر ممنوعیت عدم تفکیک ذاتی، صدمات بی‌جهت یا آسیب‌های غیرضروری مطرح می‌کنند، مورد پشتیبانی قرار خواهند گرفت. شیوه‌ای دیگر نیز باید برای حمایت از ماده حساس[□] جستجو شود؛ اگر اراده سیاسی وجود داشته باشد، این احتمال وجود دارد که بتوان راهی را پیدا کرد. چنین سازوکاری می‌تواند همچنین آثار احتمالی زیست محیطی تسلیحات و شیوه‌های جنگی را مورد مطالعه قرار دهد.^{۲۰} نوظهوری نسبی این مسئله پیش‌بینی میزان و تداوم خسارت زیست محیطی را مشکل می‌سازد. مع‌هذا، همه عناصر فاجعه آینده، در حال ظهورند: تخریب زیاد محیط زیست در حال حاضر، افزایش مداوم آلودگی و پیش‌بینی‌های ناظر بر کمبود آب. این عوامل احتمالاً در قرن ۲۱ باعث جنگ می‌شوند و این مسئله در صورتی که خود جنگ باعث خسارت زیست محیطی بیشتر شود، وخیم‌تر می‌گردد.

افزون بر این، احتمال جنگ هسته‌ای باقی است. علی‌رغم همه تلاشها برای جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای، یک گروه یا یک دولت ممکن است بدون ترس، یا از پایمردی در خصوص تلافی، به استفاده از این سلاحها مبادرت ورزد. همه سازوکارهای موجود برای جلوگیری از چنین اتفاقی باید تداوم یابد؛ علاوه براین، هم اکنون که جنگ سردپایان یافته است توجه جدی‌تری باید به نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری مبذول گردد که هیچ تعهدی برای

[□] Sensitive material

دستیابی به «خلع سلاح هسته‌ای در همه ابعاد آن، تحت کنترل بین‌المللی مؤثر و شدید»، از طریق مذاکرات با حسن نیت وجد ندارد.^{۲۱}

ما ضرورت پیدا کردن ابزار بهتری جهت اجرای حقوق بشردوستانه بین‌المللی در منازعات غیردولتی را یادآور شده‌ایم. سازوکارهای ویژه‌ای نیز باید از طریق ارکان بین‌المللی و فوق‌دولتی برای جبران خسارت قربانیان خشونت‌ها و مجازات متخلفان در نظر گرفته شود. اجرای حقوق در منازعات مسلحانه غیر بین‌المللی و منازعات موسوم به منازعات بین‌المللی شده، از یک ارزیابی مستقل و بی‌طرف، راجع به اینکه آیا استفاده‌های خاص از زور یا درگیریهای خشونت‌بار موسوم به «منازعه مسلحانه» تابع حقوق هستند، به دست خواهد آمد. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اغلب این عمل را به دلیل پیامد احتمالی برای زمینه‌کارش، به طور آشکار انجام نمی‌دهد. البته وضعیت ایده‌آل، یک دادگاه مستقل جهت عهده‌دار شدن بررسی این وضعیت خواهد بود، اما این کار را درعین حال می‌توان به یک کمیسیون مستقل نیز واگذار کرد. تجربه راجع به قواعد حقوق بشر نشان می‌دهد که ارائه عرض حال شخصی در تضمین اینکه این موضوعات مورد توجه قرار گرفته‌اند، به صورت خاصی موفقیت‌آمیز بوده است. در این جهت، قضایای مربوط به وضعیتهایی که ممکن است به عنوان منازعات مسلحانه توصیف شوند، در شمول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قرار گرفته‌اند، اما کمیسیون یا دادگاه چنین توصیفی را انجام نداده‌اند، چرا که به منظور اعمال قواعد حقوق بشر، غیرضروری می‌نمایند.

در پایان، مورد توجه قرار دادن نقش ویژه جامعه مدنی، بویژه سازمانهای غیردولتی حائز اهمیت است. تا به حال اجرای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، عمدتاً به دولت‌ها واگذار می‌شد. تنها نقش غیردولتی رسمی به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ داده شده بود، بویژه از طریق ملاقات با اسرا و توقیف شده‌های

غیرنظامی. بخش‌های مختلف کنوانسیونها نیز به کمیته‌های صلیب سرخ و هلال احمر کشورها اشاره می‌کنند. نقش به رسمیت شناخته شده کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سرعت بخشیدن به توسعه حقوق بشر دوستانه باعث شده است که به آن کمیته در کنفرانس‌های دیپلماتیک راجع به حقوق بشر دوستانه بین‌المللی وضعیت ناظر اعطا شود. در این زمینه، از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مرتباً درخواست می‌شود که پیش‌نویس سند تهیه کند و مجاز می‌شود که بیانیه و طرح ارائه دهد.

تا به امروز، هیچ سازمان دیگری غیر از صلیب سرخ بین‌المللی، چنین نقشی را به هیچ وجه عهده‌دار نشده است. بنابراین یک تحول بزرگ بود که دولت نروژ تصمیم گرفت، برای هماهنگی بین‌المللی در ممنوعیت مینهای زمینی، همین وضعیت ناظر را در طول کنفرانس بین‌المللی به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بدهد.

در مقدمه معاهده که می‌گوید «با تأکید بر نقش وجدان عمومی در پیشبرد اصول انسانیت آن گونه که از رهگذر درخواست ممنوعیت کامل مینهای دنفر آشکار گردیده و با به رسمیت شناختن تلاشهایی که برای این منظور از سوی صلیب سرخ بین‌المللی و جنبش هلال احمر صورت گرفته و مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مینهای زمینی و تعداد زیادی از سازمانهای غیردولتی دیگر در اقصی نقاط جهان» کمک کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، مشخصاً ذکر گردیده است.^{۲۲} بنابراین، «فرآیند اوتاوا» که از سوی بسیاری از دولتها در امضای معاهده ممنوعیت مینهای زمینی ضدنفردر اوتاوا در دسامبر ۱۹۹۷، به انجام رسید، مشخصاً اهمیت جامعه مدنی کنترل کننده اجرای حقوق بشر دوستانه و دخالت در توسعه آن در جایی که مقتضی باشد، به رسمیت شناخته شده است. نمی‌توان گفت ملت‌هایی که در این فرآیندمشارکت نکردند، این رویه را تأیید کرده‌اند و

بنابراین نمی‌توان ابراز کرد که این رویه در سطح جهانی پذیرفته شده است. مع‌هذا این رویه، عملکرد از قبل موجود نهادهای حقوق بشر را که نقش شناخته شده‌ای برای سازمانهای غیردولتی قائل می‌شوند (برای مثال، وضعیت ناظر فعال در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد)، منعکس می‌سازد. بنابراین، در قرن بیست و یک، می‌توان کاملاً یک تحول مهم در این جهت برای حقوق بشر دوستانه مشاهده کرد.

* * * * *

قرن بیست و یک، می‌تواند به آسانی بر فقدان فاجعه‌آمیز اجرای قواعد حقوق بردوستانه گواهی دهد؛ تا حدی به این علت که اغلب این منازعات، از نوع منازعات بین‌الدولی کلاسیک نیستند، اجرای حقوق مزبور بی‌وجهه تلقی می‌شود. ابزارها و شیوه‌های جدید خطرناک رزم، منازعات ایدئولوژیک و اشاعه گسترده تر تسلیحات، کلاً در زمینه یک وضعیت زیست محیطی به نحو فزاینده نگران کننده، به سادگی می‌تواند حکایت از فاجعه و مصیبت داشته باشد. اراده سیاسی می‌تواند از چنین سناریویی جلوگیری کند، اما انجام چنین کاری مقتضی تمایل بر اشتیاق به عدول از شیوه معمول اندیشیدن دذر خصوص این مسائل است. تلاشها باید بدین منظور صورت گیرد که حقوق چگونه می‌تواند در وضعیتهای غیرسنتی اعمال شود و سازوکارهای مؤثر اجرایی مقرر گردد. اینکه آیا این امر انجام خواهد پذیرفت به این بستگی دارد که چه میزان قاعده‌مندسازی منازعه مسلحانه، زمانی که در برابر منافع متعارض سنجیده میشود، مهم تلقی گردد. این امر در عین حال به این موضوع بستگی خواهد داشت که آیا تمایل به

آینده‌نگری دربارهٔ منافع درازمدت برای صیانت از ارزشهای حقوق بشر دوستامخ پذیرش روشنگرانهٔ نفع شخصی وجود دارد.

یک ارادهٔ واقع‌گرایانه، انتظار ندارد که این امر خود به خود روی دهد. مع‌هذا برخی تمایلات، امیدبخش‌اند. از حقوق بشر دوستانه این روزها بیش از چند سال پیش سخن گفته می‌شود و برخی سازوکارها [] البته عجالاً به شکل ناهماهنگ [] شروع به کار می‌کنند. دخالت بیشتر جامعهٔ مدنی برای این تحول مهم بوده است و هیچ دلیل آشکاری وجود ندارد که چرا باید در آینده ضعیف شود. بنابراین، کاملاً موجه می‌نماید که اجرای حقوق بشر دوستانه، هرچند که مضمون دقیق آن لازم است در قرن ۲۱ مشخص شود، بهبود یابد. می‌توان سعی کرد که خوشبین بود.

یادداشتها :

- 1- Colombian proposal of 3 September 1997, Doc. APL/CW.46.
مشکل دیگر این بود که کنفرانس از زبانی استفاده نکرد که بتواند دارای این اثر باشد که حوزه اعمال در هر شرایطی باشد.
- 2- Report of the Working Group, annex.
- 3- Statute for the International Tribunal for Rwanda (35 I.L.M. 1598 [1996]).
- ۴- برای مثال شورشهای افغانستان قانع کننده بودند نه برای کشتن سربازان دشمن در زمان اشغال و تقریباً در رفتار نیروهای شورشی در السالوادور، یک تغییر رفتار عمده نیز حاصل شد. برای مثال نگاه کنید به :
R. Hammer, Developing a Humanitarian Awareness: A Case-Study of EL Salvador in the 1980s (Geneva; Henry Dunant Institute, 1987).
با وجود این، این موضوع همیشه کارایی ندارد. برای مثال، یک گروه شورشی در کلمبیا، مشخصاً از اعمال ماده ۳ مشترک امتناع ورزید به این دلیل که خواهان تداوم گروگانگیری بود.
- 5- In particular, in art. 47 of Additional Protocol I, Protocol Additional to the Geneva Conventions Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts, 8 June 1977, UN Doc. A/32/144 (16 I.L.M. 1391).
- ۶- برای مثال نگاه کنید به :
[Broker of War and Death], Mail and Gurdian, 28 February-16 March 1997, p.12.
- ۷- در جریان یک سخنرانی به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۶ خطاب به هیأت‌های نمایندگی دائم دولتها در ژنو، رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به این مشکل تلویحاً اشاره کرد. وی این سؤال را طرح کرد که آیا یکی می‌تواند

مستقیماً از تخلفات حقوق بشردوستانه بین المللی سخن گوید، یا اینکه یکی می‌توان به صورت کلی‌تر از «ارزشهای» جامعه بین‌المللی سخن گوید. وی مشخصاً از نیاز به جستن راهی برای تضمین اینکه در عمل به آرام حمایتی پرسنل پزشکی، بیمارستانها و صلیب سرخ، احترام گذاشته شود، سخن گفت.

Statement in the compilation of public statements of the ICRC relating to its activities in Chechnya and the northern Caucasus, July 19 30-10 January 1997, LG 1997/013.

8- see, among others, Brain D. Tittmore, [Belligerents in Blue Helments: Applying International Humanitarian Law to United Nations peace Operations], Stanford Journal of International Law, Vol. 33, No.61, 1997, pp. 89-90. See also Canadian Govt., Dishonoured Legacy: The Lessons if the Somalia Affair (Ottawa: minister of Public Works and Government Services, 1998).

۹- نیروهای حافظ صلح اولین بار در کنگو، درگیری نظامی پیدا کردند، اما از آن پس، این مسائل در جاهای دیگر نیز بویژه زمانی که اختیارات و دستورالعملهای آنها کاملاً مشخص نبود، مطرح گردید. در حال حاضر ۵۰ نیروی فعال حافظ صلح در اقصی نقاط جهان وجود دارد (رقمی که می‌تواند با مراجعه به <http://www.un.org/Depts/DPKO/cmiss.htm> روز شود).

10- Tittmore, pp.87-89.

11- Comprehensive Review of the Whole Question of Peacekeeping Operations in All Their Aspects, Model Agreement between the United Nations and Member States Contributing Personnel and Equipment to United Nations Operations, Report of the Secretary-General, para.28, Un Doc.

۱۲- این مسئله که چگونگی استفاده یک سازمان از نیروهای حافظ صلح خودش، در بستر فعالیت سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز مطرح شد، اگرچه

مذاکرات طولانی در سالهای ۹۴-۱۹۹۳ درباره به کارگیری احتمالی این نیروها در ناگارنو قره‌باغ (Nagarno-Karabakh) (منطقه ارمنی نشین تحت تصرف آذربایجان) صورت گرفت، اما نیروهای سازمان هنوز مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. ماهیت دقیق چنین نیروهایی هنوز مشخص نشده است و بر این اساس آنها می‌توانند با مشکلات مشابهی همچون مشکلات نیروهای حافظ صلح ملل متحد مواجه شوند. به منظور اینکه چنین عملیاتی چگونه می‌تواند انجام شود نگاه کنید به :

- V. G. Ghebali, L'OSCE dans l'Europe post-communiste, 1990-1996 (Brussel: Bruylant, 1996), pp. 243-5. The Beirut force consisted of U.S., British, French, and Italian contingents; see R. W. Nelson, "Multinational Peacekeeping in the middle East and the United Nations Model", *International Affairs*, 1984/5. Pp.67, 71-80. The ECOWAS Monitoring Group in Liberia was set up by a summit of African states in Banjul, The Gambia; see J. M. Balence and A. de la Grange, *Mondes rebelles: Acteur, conflits et violences politiques*, vol.1, Ameriques, Afrique (Paris ; Michalon, 1996), p.284.
- 13- For a more extensive look at implementation mechanisms, see A. Roberts, "The Laws of War: Problems of Implementation in Contemporary Conflicts", *Duke Journal of Comparative and International Law*, vol. 6, no.11, 1995, p.11.
- 14- A report of meeting of experts on this issue was published as Ch.P ellandini, ed., *Committees Or Other National Bodies for International Humanitarian Law* (Geneva: ICRC, 1997).

۱۵- برای مثال پرونده‌های رسیدگی شده از سوی دادگاه ژاپن به رفتار نامناسب با اسرای جنگلی هلند و سوء استفاده از زنان موسوم به «زنان راحت الحصول» اند. پروفیسور فریتز کالشوون، ابزار تمایل کرد که نظر خودش را به عنوان کارشناس خبره اردئه دهد که آیا قربانیان مستحق جبران

- خسارت بر مبنای ماده ۳ کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ ژنوهستند یا خیر. نظریه او راجع به این موضوع مثبت بود.
- ۱۶- بویژه، کمیسیون حقیقت یاب بین‌المللی، که بر اساس ماده ۹۰ پروتکل II الحاقی تشکیل شده، اما هنوز تاکنون استفاده نشده است.
- ۱۷- این پیشنهاد از سوی هلند ارائه گردید و اما حمایت کافی جهت لحاظ شدن در دستور کار اجلاس گروه کارشناسان غیرحکومتی جهت پشتیبانی از قربانیان جنگی در ژانویه ۱۹۹۵ را به دست نیاورد.
- ۱۸- ماده ۳۶ پروتکل دولتها را به انجام چنین ارزیابی‌ای ملزم می‌کند، اما این قاعده تنها تدوین این مطلب است دولتها به عنوان بخشی از اجرای با حسن نیت حقوق بشردوستانه موظف به انجام آن هستند.
- ۱۹- از این پس گلوله‌هایی که در تماس با بدن انسان منفجر می‌شوند، بر اساس اعلامیه ۱۸۶۸ سن پترزبورگ ممنوع گردید، طرح باروژ (Baruch) برای قراردادن سلاحهای هسته‌ای در چارچوب کنترل بین‌الملل، هرگز از مرحله پیشنهاد، جلوتر نرفت.
- ۲۰- پس از قطعنامه شماره A/RES/48/30 ۹ دسامبر ۱۹۹۳، در نتیجه اجلاسهای کارشناسی، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۱۹۹۴، پیش‌نویس «اصول راهنمای دستورالعملهای نظامی ناظر بر حمایت از محیط زیست در منازعات مسلحانه» را تهیه کرد. مع‌هذا این اصول راهنما، صرفاً از محتوی جدید حقوق بشردوستانه حمایت کننده از محیط زیست، حکایت دارد؛ اما این مسئله که چگونه ارزیابی علمی صورت بگیرد، باقی است. همچنین نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری ارزش یادآوری دارد، که به طور کلی حاکی از مقتضیات کلی دولتها در این راستا بر مبنای حقوق عرضی است. نگاه کنید به : Nuclear Weapons, paras. 29-30.

- 21- Nuclear Weapons, para. 105F.
22- Mine Convention, 8th preambular para.